

## زمان تولد و اوایل زندگانی سعدی\*

عباس اقبال

هم از بخت فرخنده فرجام توست

که تاریخ سعدی در ایام توست

خطاب سعدی به اتابک ابوبکر بن سعد (۶۲۳-۶۵۸)

تولد و مرگ کسانی که در دوره حیات خود در احوال معاصرین یا حوزه اجتماعی‌ای که در میان آن می‌زیسته‌اند منشأ اثری بوده و یا آن‌که از خود آثار و یادگارهایی به جا گذاشته‌اند که پس از ایشان نیز در اذهان و نفوس مردم مؤثر و نافذ افتاده است، چندان شباهتی به طلوع و غروب اختران فلکی ندارد تا مورخین نیز مانند منجمین زمان ظهور و افول کوکب عمر آنان را به دقت ریاضی معین کرده بر صفحه جریده ایام ثبت نمایند چه اگر دوره زندگی مردان تاریخی را دوره‌ای بشماریم که ایشان در طی آن وجود خویش را به نحوی از انحاء به دیگران نمایانده و قدرت فکری یا عملی خود را ظاهر ساخته‌اند، باید بگوییم که زمان تولد و وفات این‌چنین مردانی در غیر از مواقعی رخ داده است که عموماً به تصور می‌آوریم. به عبارت آخری تولد هر یک از رجال تاریخی مقارن دوره‌ای است که او اولین بار در عرصه‌ای خارج از وجود خود منشأ اثری شده و در معاصرین یا در

\* عباس اقبال، «زمان تولد و اوایل زندگانی سعدی»، **تعلیم و تربیت**، ۷ (بهمن - اسفند ۱۳۱۶): ۶۲۷-۶۴۵

کسانی که بعد از او آمده‌اند نفوذی کرده است و مرگ واقعی او زمانی خواهد بود که نامش از سر زبان‌ها بیفتد و نشان او از خاطرها محو شود و بزرگوارانی که گفته‌اند:

نمیرم از این پس که من زنده‌ام که تخم سخن را پراکنده‌ام

یا

بعد از وفات، تربت ما در زمین مجوی در سینه‌های مردم عارف مزار ماست

یا

دولت جاوید یافت هر که نکونام زیست کز عقبش ذکر خیر، زنده کند نام را

یا

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما همه حقیقت این نکته را بیان فرموده و حیات جاوید خود را پس از مرگ ظاهر پیشگویی کرده‌اند.

با همه این احوال اصراری که مورخین در تعیین زمان نجومی تولد یا وفات رجال تاریخی دارند بیشتر برای آن است که با تشخیص سال تولد بتوانند پس از حذف عدّه سنین خردسالی و جوانی، ابتدای دوره‌ای را عقلاً و عادتاً ممکن است هرکس از آن زمان به بعد منشأ اثری بزرگ یا عملی سترگ شود به حدس و قیاس معین کنند و با تحقیق سال وفات بدانند که در چه تاریخ کارخانه وجود خلاق یا فعال شخص موضوع بحث، از کار ایجاد و ابداع افتاده و دیگر بر میزان مایه و متاعی که او برای دیگران بوجود می‌آورده چیزی افزوده نخواهد شد.

اگر در میان مردان نامی تاریخ طبقه اصحاب فکر و رای و ارباب سخن و کلام، یعنی آن طبقه از بزرگانی را بگیریم که به وسیله زبان و بیان، محرک نهضتی ادبی یا سیاسی یا مذهبی یا علمی و حکمتی شده‌اند و دیر یا زود و بیش یا کم در افکار و اندهان دیگران نفوذ کرده‌اند، خواهیم دید که زمان تولد واقعی آنان یا مقارن وقتی است که اولین

شاهکار فکری و هنری ایشان انتشار یافته و دست مردم افتاده و یا زمانی که آن شاهکار مورد اقبال عموم شده و در خواطر و نفوس راه رسوخ و نفوذ پیدا کرده است.

امر عجیب در باب این قبیل شاهکارهای فکری و هنری این‌که غیر از عده محدودی که از ابتدای ظهور همه وقت جاوید مانده و در هر عهد و زمان به وجود توالی حوادث گوناگون مطمح نظرها و مقبول دل‌ها بوده‌اند، قسمت مهم دیگری یا مدت‌ها بعد از تاریخ انتشار یعنی بعد از زمان حیات موجد و مؤلف خود موفق به جلب توجه و تسخیر قلوب مردم شده‌اند و یا آن‌که بعد از یک دوره زندگانی کوتاه درخشان بر اثر پاره‌ای سوانح - از نوع برگشتن ذوق و سلیقه مردم یا انقلابات تاریخی - در زوایای مهجوری افتاده و پس از گذشت مدت‌ها خمود که گاهی به قرن‌ها نیز کشیده است بار دیگر سمندروار زندگی از سر گرفته و مانند ستاره‌ای نوزاد در افق اذهان مردم به افکندن فروغی تازه پرداخته‌اند.

خیام اگر چه در عهد خود از اجله حکما و علما و از مشاهیر منجمین و محترمین زمان ملکشاه و سنجر بوده لیکن چنین که قراین می‌فهماند ظاهراً معاصرین شعر را کمترین پایه فضل او می‌شمرده و رباعیات دل‌آویز او چندان طرف اعتنا و قبول ایشان نبوده است. از یک قرن قبل که فضلالی فرنگ به ترجمه و نشر رباعیات او در اروپا و آمریکا اقدام کردند، برای این قسمت از آثار هنری خیام حیاتی دیگر در عالم ظاهر شد و بر اثر توجه فرنگیان هم‌وطنان او نیز بیش از پیش رباعیات شیرین حکیم نیشابوری را خواندند و به خاطر سپردند.

تا بیست و پنج سال قبل از ایرانیان فارسی زبان، فقط معدودی بودند که از کتبی مثل *چهار مقاله نظامی عروضی و المعجم شمس قیس رازی* و *مرزبان نامه سعد وراوینی* اسمی شنیده و یا نسخه‌ای دیده بودند در صورتی‌که حالیه این کتب در ایران تقریباً مقام کتب درسی یافته و هر ادب دوست فارسی‌خوانی آنها را دم دست خود دارد و از این به بعد هرکس تاریخ ادبیات فارسی را به رشته نگارش آورد، ناچار اسم مؤلفین این کتب را

که تا ربع قرن پیش تقریباً مجهول و گمنام بودند، در ردیف منشیان معتبر زبان ما خواهد آورد و این نیست جز از برکت نهضت خاصی که در این اواخر در ادبیات فارسی بروز کرده و بالتبع اهل ادب را متوجه نفایس آثار قدما نموده است.

بعد از ذکر این مقدمه با توجه به مطالب فوق به تحقیق زمان تولد سعدی و اوایل عهد زندگانی او، یعنی دوره‌ای که آن شاعر استاد در طی آن اولین شاهکارهای هنری خود را به دست مردم داده و با کلام شیوا و سخنان رسای خویش به فریفتن ذوق عامه فارسی زبانان و ربودن دل ایشان شروع کرده می‌پردازیم.

\*\*\*

سعدی چنان که شواهد بسیار در دست داریم از جمله گویندگانی نیست که در زمان حیات خود از تمتع شهرت و قبول عام بی‌نصیب مانده و در زمره صاحب سخنانی باشد که شاعر در وصف ایشان گفته است:

چو صاحب سخن مُرد آن‌گه سخن      به از گوهر و زر کانی بود  
خوشا حالت خوب مُرد سخن      که مرگش به از زندگانی بود

و این‌که خود فرموده است که:

منم امروز و تو انگشت نمای زن و مرد      من به شیرین سخنی و تو به خوبی مشهور

یا

کس ننالید درین عهد چو من بر در دوست      که به آفاق سخن می‌رود از شیرازم

یا

هفت کشور نمی‌کنند امروز      بی مقالات سعدی انجمنی

یا

نماند فتنه در ایام شاه جز سعدی      که بر جمال تو فتنه است و خلق بر سخنش

ادعایی تا حدی مقرون به صواب است چه در همان زمان حیات آن شاعر ساحر، بزرگانی مانند منشی عالی‌مقدار خواجه شمس‌الدین صاحب‌دیوان جوینی که سعدی از

مداحان خاص او بوده در پاره‌ای از رسایل خود به اشعار این گوینده بلند پایه تمثل می‌کند و مجدالدین بن همگر یزدی که مثل سعدی از خواص سعد بن ابی‌بکر بن سعد بن زنگی بوده در باب او می‌گوید:

از سعدی مشهور سخن شعر روان جوی کو کعبه فضل است و دلش چشمه زمزم  
و خواجه همادالدین تبریزی یکی دیگر از مدیحه سرایان صاحب‌دیوان جوینی که گویا  
از کمال شهرت سعدی در عصر خود و مزید اقبال صاحب‌دیوان نسبت به او به رشک  
بوده به تعرض سعدی گفته است:

همام را سخن دلفریب و شیرین هست ولی چه سود که بیچاره نیست شیرازی  
و وصاف که کتاب تاریخ مشهور خود را در سال ۶۹۹ یعنی قریب هشت، نه سال بعد  
از فوت سعدی شروع نموده چند بار با تجلیل تمام، شعر سعدی را بر سبیل تمثیل در  
کتاب خویش آورده و بعضی از آنها را نیز به عربی ترجمه کرده است. هم‌چنین سبک  
شیخ را در غزل از همان اواخر عمر یا کمی بعد از وفات او شعرایی مثل سیدجمال‌الدین  
کاشی و امیر خسرو دهلوی و خواجوی کرمانی، شروع به تتبع نموده و منشایی مثل  
مجد خوافی صاحب روضه خلد و معین‌الدین جوینی صاحب نگارستان، اولی در ۷۳۳ و  
دومی در ۷۳۵ یعنی قریب چهل سال بعد از فوت سعدی گلستان او را در قسمت شرقی  
ایران تقلید کرده و مؤلفات مزبور را به روش آن کتاب به رشته نگارش در آورده‌اند.

بنابراین جمله، سعدی کسی نبوده است که در عهد خود گمنام باشد تا به تعیین دوره  
شروع نفوذ و انتشار اشعار و گفتارش در میان خلق بعد از وفات او محتاج باشیم چه  
تقریباً مسلم است که نگارنده نقشبند گلستان در همان اوان تألیف آن کتاب یعنی در ۶۵۶  
کاملاً مشهور بوده و این‌که می‌گوید «ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده است و  
صیت سخنش که در بسیط زمین رفته و قصب‌الجیب حدیثش که همچون نیشکر  
می‌خورند و رقعۀ منشآتش که چون کاغذ زر می‌برند» می‌فهماند که از همان تاریخ تازگی

سبک سخن و بلاغت و جزالت بیان استادی سعدی را بر همهٔ بلیغان و سخن‌شناسان عصر مسلم کرده بوده و نام و کلام او بر سر همهٔ زبان‌ها می‌گشته است.

بیشتر غرض نگارنده در این مقاله بحث در قسمت اول زندگانی سعدی یعنی در باب دوره‌ای است مقدم بر ۶۵۵-۶۵۶ که مابین سال تولد و زمان شروع شهرت او واقع شده است و بدون آن‌که ادعای حل این مشکل را داشته باشم این مسئله را در این مقاله طرح می‌کنم و نکاتی را که به نظر رسیده است، خاطر نشان می‌نمایم تا شاید با رفع شمه‌ای از اشتباهاتی که تاکنون مورد ابتلای غالب محققین بوده، به قدر وسع در هموار کردن راه تحقیق جهت فضایی که بعد از این با قدمی استوارتر در این طریق سیر خواهند کرد کوشیده باشم.

سال تولد سعدی معلوم نیست و تاکنون در هیچ سندی معتبر به نظر نرسیده است. صد و بیست سال عمر شیخ و ماده تاریخ‌هایی که بعدها از روی همین اشاره ساخته‌اند، همه افسانه است و علاوه بر آن‌که متکی به مدرکی قابل اعتماد نیست، ادامه و قرآینی نیز بر بطلان آن در دست داریم.

در خصوص ایام حیات سعدی، امر محقق این‌که او در یکی از سنوات ۶۹۰ یا ۶۹۱ یا ۶۹۴ فوت کرده و چنان‌که از قصاید و مدایح او برمی‌آید اشعاری از او در دست است که حدود سال ۶۸۰ به رشتهٔ نظم کشیده شده، بوستان را در ۶۵۵ و گلستان را در ۶۵۶ به انجام رسانده است.

سنواتی که برای تاریخ فوت او نقل شده اقوال مورخین و مؤلفین معتبر نزدیک به عهد اوست، ۶۸۰ نیز مستنبط از نام و مأموریت یکی از ممدوحین شیخ است که برای احترام از تطویل، از بیان آن مطلب می‌گذریم و تاریخ اتمام بوستان و گلستان را هم همچنان که همه می‌دانیم خود شیخ در این دو کتاب به تصریح تمام ذکر نموده است.

غیر از این تواریخ ذکر هیچ سنه و سالی که قبل از ۶۵۵ و بعد از ۶۸۰ باشد در تواریخ و کلیات او راجع به دورهٔ زندگانش دیده نمی‌شود و آن‌چه بعضی از تذکره‌نویسان

متأخر و چند تن از مستشرقین در باب تاریخ تولد سعدی و دوره تحصیل و مسافرت‌های او نوشته و یا به حدس و قیاس تعیین کرده - و حتی بعضی به صیغه قطع و یقین گفته‌اند که سعدی را در سال ۵۹۲ هجری قمری برای تحصیل به بغداد فرستاد، چنان‌که گفتیم چون مستند به هیچ سند معتبر نیست و به کلی فرضی و بعضی نیز مسلماً غلط واضح است، نمی‌تواند مورد قبول و اعتنا قرار گیرد.

بنابراین برای تحقیق اوایل دوره زندگانی سعدی یعنی از بدو تولد او تا تاریخ نظم بوستان راهی به‌جا نمی‌ماند جز استمداد از پاره‌ای اشارات که در گلستان و بوستان استطراداً آمده و غالب حدس و قیاس‌های مستشرقین و محققین جدید نیز بر روی همان‌ها بنا شده است.

اما پیش از آن‌که اشارات فوق را مورد بحث قرار دهیم به تذکار این نکته بسیار مهم ناگزیریم که در تحقیق مسائل تاریخ یعنی آن قسمت از مطالبی که از استاد مکتوبه و نوشته‌ها و کتب مؤلفین قدیم استنباط می‌شود، قبل از هر چیز لازم است که حتی‌المقدور اطمینان حاصل کنیم که آیا این اسناد و کتب که امروز در دست ماست و مرجع ما در تحقیق مطالب تاریخی به همان‌ها انحصار پیدا می‌کند، از صاحبان اصلی آنها هست یا نه و در صورتی‌که واقعاً این اسناد و مدارک مجعول نیست نسخ چاپی یا خطی که ما در اختیار خود داریم عیناً همان نسخه‌های اصلی مؤلفین یا لااقل قریب به آنها است یا آن‌که بر اثر جهل و تصرفات نساخ و خوانندگان، تغییرات و تحریفاتی از نوع افتادگی یا اضافات و یا تبدیل مطالب و کلمات در آنها راه یافته است. رعایت این فصل مهم که علمای امروزی تاریخ آن را «انتقاد داخلی» یعنی تحقیق در حقیقت و صحت و سقم منابع و مدارک تاریخی می‌خوانند اولین وظیفه هر محقق و منتبعی است که بخواهد در باب گذشته و گذشتگان چیزی بنویسد و مشکلی از مشکلات تاریخ را حل نماید چه اگر اسناد، مجعول یا غیرمعتبر و یا فاسد و محرّف باشد طبعاً استنباطات و استدراکات نیز مخدوش و واهی خواهد شد.

اول آن‌که اگر مدارک تحقیق به صورت نسخه خطی است باید آن نسخه‌ها را معتبرتر شمرد که تاریخ کتابت آنها به زمان مؤلف نزدیک‌تر است و به همین علت قدمت، هم از دستبرد ناسخین و خوانندگان محفوظ‌تر مانده، و چون به هر حال هیچ کتابی ولو معاصر مؤلف باشد در حین استنتاج، از سهو و خطا مصون نیست و به علت قلت‌مایه و کم‌سوادى ممکن است حتی در همان عهد مؤلف هم تصرفات بی‌جا در نسخه کرده باشد داشتن نسخ متعدد از یک کتاب و مقابله آنها با یکدیگر ضروری است و پس از این عمل، و اطمینان به این‌که نسخه‌های فراهم آمده یا عین یا نزدیک به عین نسخه اصلی است مقایسه مطالب آن با اسناد و مدارک دیگر و سنجش آنها به میزان عقل نیز از واجبات است. چه ممکن است که خود مؤلف اصلی در بیان دچار خلط و خبط شده و یا مردی گزافه‌گو و در تحقیق صحت و سقم اخبار بی‌اعتنا و لاقید بوده باشد.

دوم آن‌که اگر کتاب‌هایی که اساس کار تحقیق بر آنها مبتنی است به چاپ رسیده، باید حتی المقدور چاپی از آنها را به دست آورد که به دست محققین انتشار یافته و ناشرین دقت‌هایی را که در فوق ذکر کردیم در طبع آنها کار برده و به عبارت آخری از آن کتاب‌ها طبع‌هایی انتقادی به دست داده‌اند و به هر حال در این صورت هم از مراجعه به نسخه‌های خطی قدیم معتبر از همان کتاب‌ها نباید غفلت کرد.

از کلیات حضرت شیخ اجل تاکنون هیچ طبع انتقادی که بنای کار آن براساس علمی معمول بین اهل ادب فرنگستان نهاده شده باشد، فراهم نشده است یعنی تمام چاپ‌هایی که تا به حال از این گنجینه ذوق و معرفت و حدیقه لطف و طراوت به عمل آمده همه چاپ‌هایی سرسری و بازاری است و خدا دانا است که در چنین کتابی که از عهد خود سعدی تا کنون در دست عموم فارسی‌خوانان دنیا از کاشغر و هند تا مصر و آلبانی گشته و هرکس به قدر ذوق و سلیقه و فهم خود دستی در آن برده است، چه دخل و تصرف‌های عجیب شده و چه جرح و تعدیل‌های ناروا در آن راه پیدا کرده است و اگر ملاک تصرف در نسخ را کثرت تداول آنها در دست مردم و روانی بازار و اتساع دایره



شهرت آنها بگیریم، باید بگوییم که کلیات سعدی بیش از هر کتاب فارسی معروض این بلا بوده است.

یک مقایسه ما بین چاپ‌هایی سابق گلستان با دو طبع انتقادی عالمانه‌ای که این اواخر از آن کتاب، یکی به توسط استاد ارجمند آقای عبدالعظیم قریب گرگانی در سال ۱۳۱۰ و دیگری به توسط جناب آقای محمد علی فروغی مدّ ظلّهما در همین سال جاری شده می‌رساند که چه اغلاط فاحشی در چاپ‌های پیش موجود بوده است که روح شیخ بزرگوار نیز از آنها خبر نداشته و فقط بیسوادی و تفنّن ناسخین و خوانندگان قرون بعد آنها را به نام سعدی در گلستان وارد کرده است.

بدبختانه غالب کسانی که خواسته‌اند در احوال سعدی تحقیقاتی کنند و از اشعار و گفتار او نکاتی راجع به دوره زندگی آن گوینده استاد استخراج نمایند یا به همان مراجعه سطحی به یکی از کلیات‌ها یا گلستان‌های چاپی سابق با نسخی سقیم از آنها قناعت ورزیده و بنای تحقیق خود را بر بنیان واهی و سست گذاشته‌اند و یا بر خلاف چندان اعتنایی به گفته بعضی از مورخین قریب‌العهد به شیخ و پاره‌ای از اشارات خود او در کلیاتش، نکرده و به اجتهاد در مقابل نص پرداخته‌اند.

این نکته اساسی را نیز نباید از خاطر دور داشت که سعدی که بی‌خلاف، شیرین سخن‌ترین شعرای فارسی و در همه قول‌ها فصیح‌ترین گویندگان زبان ماست، قبل از هرچیز شاعر بوده و طبیعی است که شاعر نباید زیاد متوقع دقت و ضبط در ذکر اخبار و ثبت تواریخ بود به خصوص اخبار و تواریخی که غرض خاص شاعر ذکر آنها نیست و فقط در طی هنرنمایی شعری با اظهار بلاغت و بیان نکته‌ای ادبی یا حکمتی به آنها اشاره می‌کند و از قوه حافظه خود که در همه حال و پیش همه کس محل خلط و لغزش است یاری می‌جوید و به مدرک و منبعی کتبی مراجعه نمی‌نماید؛ مخصوصاً اگر این اخبار و حوادث تاریخی در ازمنه‌ای نزدیک به عهد او رخ داده و هنوز کاملاً در متون تاریخ مضبوط و مخلد نشده باشد. در این صورت چون غالب اعتماد به حافظه و مسموعات

دیگران است، انسان اکثر اوقات در نقل و روایت گرفتار خلط و اشتباه می‌شود و چندین سال را بدون تعمد و اعتنایی پس و پیش می‌کند و همین حال وجود دارد برای شعرا و نویسندگانی که عارف به اصطلاح و متخصص در مسایل علمی و فنی نبوده و فقط از این مسایل چیزی به طرزی مبهم شنیده و یا وقتی در کتابی خوانده بوده‌اند و به همین سبب در اشعار و گفتار ایشان پاره‌ای اوقات اغلاط عجیب علمی و فنی دیده می‌شود که هر خبره بصیری به زودی نادرستی آنها را در می‌یابد و اگر از شاعر بر خلاف انصاف غیر از هنر شاعری و سخن‌آرایی متوقع چیزی دیگر باشد به ناحق بر او می‌خندد.

پاره‌ای از این قبیل خلط‌های تاریخی گاهی در گلستان و بوستان سعدی دیده می‌شود که چون در اقدم نسخ این دو کتاب هم هست ناچار باید گفت که اصلی است و سبب عمده جاری شدن آنها را نیز به قلم شیخ اجل باید به همان محمل مذکور در فوق حمل نمود، از این قبیل است داستان صلح سلطان محمد خوارزمشاه باختا و مشهور بودن شعر سعدی در آن تاریخ در کاشغر که به هیچ مقیاسی درست در نمی‌آید. چه سلطان محمد خوارزمشاه دولت قراختاییان را به سال ۶۰۷ هجری به کلی از کاشغر برانداخته و در این تاریخ چنان‌که خواهیم گفت سعدی یا متولد نشده و یا طفلی خردسال بوده است و یکی دو فقره دیگر از این نوع که باید آنها را به لغزش حافظه منسوب داشت.

پس این قبیل اشارات را که اماراتی دیگر از خارج بر عدم صحت آنها در دست داریم، به هیچ وجه نباید مدرک تحقیق راجع به احوال شیخ قرار دهیم بلکه آنها را چنان‌که خاطر نشان کردیم باید حمل بر نسیان و لغزش حافظه که هیچ کس از آن مصون نیست بنماییم و بگوییم که شیخ بزرگوار در این موارد چنان گرم بازار بلاغت‌نمایی و سخن‌آرایی بوده که کمال دقت در نمودن جمال کلام او را از اعتنای وافی به تشخیص درستی و نادرستی یکی از اجزاء دیبای لطیفی که با سرانگشتان نازک خود می‌بافته غافل کرده و تا حدی قافیه را باخته است.

اما از اشاراتی که در گلستان و بوستان راجع به پاره‌ای وقایع یا اشخاص تاریخی آمده و عده‌ای از محققین خواسته‌اند از روی آنها یا نتیجه‌ای راجع به دوره حیات سعدی بگیرند و یا آنها را هم در عداد سهوالقلم‌های او بیاورند، چند فقره - چنان‌که در فوق گفتیم - فقط ناشی از خراب بودن نسخه‌های متداول بوستان‌ها و گلستان‌های معمولی است و صورت آن اشارات به شرحی که ذیلاً بیاید در نسخه‌های قدیمی و قابل اعتماد، از این دو کتاب به کلی به شکل دیگر است به طوری که با مراجعه به آن نسخ قدیمی دیگر نه موردی برای استنباط مطلبی راجع به حیات سعدی از اشارات مزبور باقی می‌ماند و نه راه اعتراضی به حضرت شیخ.

در تمام گلستان‌های معمولی حکایت سوم از باب دوم چنین شروع می‌شود: «شیخ عبدالقادر گیلانی را رحمه الله علیه دیدم در حرم کعبه... الخ» که موهم آن است که سعدی، شیخ عبدالقادر گیلانی را که به سال ۵۶۱ وفات کرده، در حرم کعبه دیده بوده است. بنابراین اگر متن نسخه‌های معمول گلستان درست باشد، باید گفت که سعدی مدت‌ها قبل از سال ۵۶۱ تولد یافته بوده و یا در ادعای دیدن شیخ عبدالقادر در حرم کعبه مرتکب سهو و خطایی بزرگ شده است در صورتی که هیچ کدام از این دو تصور صحیح نیست و متن نسخه‌های معمول گلستان خراب است. در نسخه‌های قدیم این کتاب از جمله در نسخی که آقای قریب گرگانی و جناب آقای فروغی در دست داشته‌اند، حکایت فوق به این شکل شروع می‌شود که: «شیخ عبدالقادر گیلانی را رحمه الله علیه دیدند در حرم کعبه...» و در این صورت حکایت مذکور شامل هیچ نوع اشاره‌ای تاریخی که به کار استنباط مطلبی از آن راجع به سعدی بخورد نخواهد شد.

در بوستان‌های چاپی در اوایل باب هفتم این حکایت چنین آمده است:

اگر گوش دارد خداوند هوش سخن‌های پیرش خوش آید به گوش  
سفر کرده بودم زبیت الحرام در ایام ناصر به درالسلام

شبی رفته بودم به کنجی فراز      به چشمم در آمد سیاهی دراز  
 در آغوش او دختری چون قمر      فرو برده دندان به لبهاش در...  
 مرا امر معروف دامن گرفت      فضول آتشی گشت و در من گرفت  
 طلب کردم از پیش و پس چوب و سنگ      بر آن ناخدا ترس بی نام و ننگ...  
 زلاحولم آن دیو هیکل بجست      پری پیکر اندر من آویخت دست  
 که ای زرق سجاده دلوق پوش      سیه کار دنیا خر دین فروش  
 مرا سالها دل زکف رفته بود      بر این شخص و جان بروی آشفته بود  
 کنون پخته شد لقمه خام من      که گرمش برون کردی از کام من  
 تظلم بر آورد و فریاد خواند      که شفقت بر افتاد و رحمت نماند  
 نماند از جوانان کسی دستگیر      که بستاندم داد از این مرد پیر  
 که شرمش نیاید ز پیری همی      ز ند دست در ستر نامحرمی... الخ

اگر این حکایت چنان که در بوستان‌های چاپی آمده است درست و کسی که در ایام ناصر خلیفه به بغداد سفر کرده و در سن پیری در این واقعه مداخله نموده خود سعدی باشد، ناچار گوینده بایستی سال‌ها قبل از فوت ناصر که در ۶۲۲ اتفاق افتاده متولد شده باشد یعنی به اقل تخمین، پنجاه سال قبل از این تاریخ. بعد از یک مراجعه به نسخ خطی قدیم بوستان واضح می‌شود که حکایت فوق به طوری که در اکثر بوستان‌های چاپی آمده به کلی ابر است و کسی که در ایام ناصر از بیت‌الحرام به بغداد سفر کرده و حکایت سراپا راجع به اوست سعدی نیست بلکه پیری است که سعدی حکایت را از او نقل قول می‌کند.

در یک نسخه خطی بسیار قدیم از کلیات سعدی که به تاریخ ۷۶۷ استنساخ شده و در کتابخانه ملی پاریسی به نشانه SuPP.Persan 1778 مضبوط است دو بیت اول حکایت فوآق چنین آمده:

چنین گفت پیری پسندیده هوش سخن‌های پیران خوش آید به گوش

سفر کرده بودم زبیت‌الحرام در ایام ناصر به دارالسلام... الخ

و در این صورت دیگر اشکالی برای توجیه حکایت مزبور باقی نمی‌ماند و معلوم می‌شود که داستان فوق به هیچ‌وجه مربوط به سعدی نیست.

اما استنباطی که بعضی از محققین از بی‌تی از اشعار سعدی مذکور در گلستان راجع به شمار سنین او کرده‌اند یعنی بیت ذیل:

ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روزه دریابی

که بر حسب آن شیخ بایستی در حدود  $606 - 50 = 656$  متولد شده باشد، نیز به نظر نگارنده نمی‌تواند چندان قطعی شمرده شود چه اولاً: بیت فوق که در گلستان در طی قطعه‌ای آمده به هیچ‌وجه معلوم نیست که در آن روی خطاب شاعر به خود باشد بلکه ظاهراً از نوع اخطار و تنبیه عامی است که در آن شاعر را روی سخن با صاحب‌دلان است ثانیاً: این بیت مطلع یکی از قصاید سعدی است که تمام آن در کلیات او موجود است و سعدی آن را به مناسبت در گلستان گنجانده. چنان‌که در مواردی دیگر نیز به عین این عمل یعنی درج بعضی از گفته‌های سابق خود در گلستان مبادرت ورزیده است ثالثاً: اگر بخواهیم این قبیل خطاب‌های مبهم را میزان تحقیق قرار دهیم مجبور خواهیم شد که بگوییم که همان شاعر استاد در موقع نظم بوستان، یعنی یک سال قبل از تألیف گلستان هفتاد سال داشته است چه خود در بوستان می‌گوید:

الا ای که عمرت به هفتاد رفت مگر خفته بودی که بر باد رفت

و این ناقص استنباط مذکور در فوق خواهد بود و عجب این است که بعضی از متتبعین منحصراً این بیت و بعضی دیگر بیت فوق را میزان استخراج سال تولد سعدی قرار داده و هر طایفه از توجه به بیت دیگر چشم پوشیده‌اند و حق این است که هیچ‌یک از

این گونه خطاب‌های عام شاعر را که ابدأ راجع به شخص او نیست برای بیان احوال او مناط اعتبار قرار ندهیم.

\*\*\*

مهمترین اشاره‌ای که در کلیات سعدی راجع به بدایت احوال او در درست است و آن برای تعیین زمان تخمینی تولد و شروع کار سعدی اوثق مصادر شمرده می‌شود، اشاره‌اوست در گلستان به شیخ اجل ابوالفرج بن جوزی در یکی از حکایات باب دوم: که در آن‌جا سعدی ابوالفرج بن جوزی را در عنفوان شباب خود مربی و شیخ خویش می‌خواند و می‌گوید:

«چندان‌که مرا شیخ اجل ابوالفرج بن جوزی رحمه الله علیه ترک سماع فرمودی و عزلت اشارت کردی عنفوان شبایم غالب آمدی و هوا و هوس طالب. ناچار به خلاف رأی مربی قدمی رفتمی و از سماع و مجالست حظی برگرفتمی و چون نصیحت شیخم یاد آمدی گفتمی

قاضی از ما نشیند بر فشانند دست را

محتسب گرمی خورد معذور دارد مست را... الخ»

غالب محققینی که در باب تولد سعدی و ابتدای احوال او مطالبی نوشته‌اند، این ابوالفرج بن جوزی را همان شیخ جمال‌الدین ابوالفرج بن جوزی واعظ و فقیه و مورخ معروف مؤلف کتاب المنتظم و کتاب الانکیاء و تلبیس و غیرها دانسته‌اند که در ۵۱۰ متولد شده و در ۵۹۷ فوت کرده است و از آن‌رو گفته‌اند که یا سعدی بایستی لااقل قریب بیست سال قبل از تاریخ فوت عالم مزبور یعنی در حدود ۵۷۷ متولد و یا آن‌که در این مورد هم دچار سهو قلمی و لغزش حافظه شده باشد.

حقیقت امر این است که تطبیق ابوالفرج بن جوزی مذکور در گلستان به مؤلف کتاب

المنتظم متوفی در ۵۹۷ درست نیست و حل این معما را از طریقی دیگر باید جست.

مؤلف کتاب المنتظم متوفی در ۵۹۷ نواده‌ای داشته است که اسم و کنیه و لقب او عیناً با اسم و کنیه و لقب جدش جمال‌الدین عبدالرحمن بن جوزی یکی است و او نیز مثل جد خود در بغداد واعظ، و مدتی نیز محتسب دارالخلافه بوده است، و این ابوالفرج بن جوزی دوم با پدرش محیی‌الدین یوسف بن جمال‌الدین عبدالرحمن بن جوزی اول و دو برادرش شرف‌الدین عبدالله و تاج‌الدین عبدالکریم هر سه در سال ۶۵۶ سال تألیف گلستان در واقعه فتح بغداد به دست مغول به قتل رسیده‌اند.<sup>۱</sup>

غرض از ابوالفرج بن جوزی مذکور در گلستان بدون هیچ شک و شبهه، ابن ابوالفرج بن جوزی دوم است که در سال ۶۳۱ زمان بنای مدرسه مستصریه در بغداد به نیابت از پدرش شغل مدرسی یافته و از حدود سال ۶۳۳ به بعد محتسب دارالخلافه بوده و در سال ۶۳۶ به قتل رسیده است. زکری که سعدی در شعر مذکور فوق از «محتسب» کرده اشاره صریح است به این‌که غرض او از ابوالفرج بن جوزی همین شخص دوم است که مدتی شغل احتساب بغداد را بر عهده داشته نه جدش.

برای آن‌که عنفوان شباب سعدی مقارن دوره محتسبی شیخ ابوالفتح بن جوزی در بغداد باشد، بالتبع بایستی در حدود سنوات ۶۳۱-۶۳۳ که اول بار ذکر این ابوالفرج در تواریخ دیده می‌شود و در همان سال‌ها هم دوره محتسبی او شروع شده، سن سعدی در حوالی بیست یا اندکی کمتر بوده باشد تا بتوان از آن به عنفوان شباب تعبیر کرد و سعدی را محتاج نصیحت و اشارت شیخ و مربی شمرد.

اگر این استنباط و تقدیر که ظاهراً عیبی در آن دیده نمی‌شود صحیح باشد تولد آن سخنگوی استاد در حدود ۶۱۰-۶۱۵ اتفاق افتاده و بنابراین سن او در موقع نظم بوستان و انشاء گلستان مابین چهل و چهل و پنج بوده است و اشاره دیگر او در بوستان به شیخ شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن محمد سهروردی (۵۳۹-۶۳۲) آن‌جا که گوید:

مرا شیخ دانای مرشد شهاب دو اندرز فرمود بر روی آب

نیز می‌فهماند که سعدی در همان ایام جوانی که در بغداد تحصیل می‌کرده و خدمت مرشدین و شیوخ عصر می‌رسیده از این عارف بزرگ هم که در ۶۳۲ فوت کرده و در بغداد مردم را به مواعظ صوفیانه هدایت می‌نموده اندرز شنیده بوده است و این جمله همه شاهد بر آن است که دورهٔ تحصیل و تکمیل سعدی چه ایام تعلم او در مدارس و چه روزگار سیاحت و سیر او در آفاق و انفس در اوایل ربع دوم قرن هفتم هجری شروع شده و مدت آن در تمام این ربع قرن طول کشیده است و فقط از اوایل نیمهٔ دوم این قرن است که از تراوش نمونه‌هایی کامل از اشعار آبدار و گفته‌های دلفریب خود شروع کرده و با این اظهار، وجود طلوع کوکب درخشانی را در افق ادبیات فارسی به معاصرین خویش بشارت داده است و پنج شش سال بعد به نظم بوستان و انشاء گلستان، کمال قدرت و استادی خود را به عالمیان نمایانده.

امری که مؤید این بیان می‌تواند شد، این‌که در سراسر کلیات سعدی نام و مدح هیچ‌یک از امراء و حکام و سلاطین فارس یا غیرفارس قبل از دورهٔ اخیر سلطنت اتابک مظفرالدین ابوبکر بن سعد بن زنگی<sup>۲</sup> (۶۲۳-۶۵۸) نیست در صورتی که بر خلاف بعد از این تاریخ تا حدود ۶۸۰ یعنی قریب ده سال پیش از وفات شیخ، نام تمام اتابکان سلغری و اکثر امراء و حکام مغول در فارس در کلیات او دیده می‌شود و این‌که بعضی سعدی را مداح اتابک سعد بن زنگی (۵۹۹-۶۲۳) و تخلص او را مأخوذ از نام این اتابک گرفته‌اند، خطای محض است چه اولاً: در سراسر کلیات سعدی مدیحه‌ای از اتابک سعد بن زنگی دیده نمی‌شود ثانیاً سعدی خود در بوستان گوید:

که سعدی که گوی بلاغت ربود در ایام بوبکر بن سعد بود

یا خطاب به همو:

هم از بخت فرخنده فرجام تست که تاریخ سعدی در ایام تست



می‌فهماند که شهرت سعدی در عهد اتابک ابوبکر بن سعد شروع شده بوده نه در عهد پدرش سعد. ثالثاً صریح قول حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده است که سعدی از خواص اتابک زاده سعد بن ابی بکر بن سعد زنگی بوده و تخلص او از نام این سعد دوم گرفته شده نه از نام جدش سعد بن زنگی، رابعاً: سعدی خود در دیباچه گلستان بعد از ذکر اتابک ابوبکر نام این شاهزاده را به تجلیل تمام می‌برد و گلستان را در حقیقت به او اهدا می‌نماید و می‌گوید:

گر التفات خداوندیش بیاراید      نگارخانه چینی و نقش ارتنگیست  
امید هست که روی ملال در نکشد      ازین سخن که گلستان نه جای دلتنگیست  
علی الخصوص که دیباچه همایونش      به نام سعد ابوبکر سعد بن زنگیست  
و در مخلص یکی از غزلیات خویش نیز گفته است:

ورم به لطف ندارد عجب که چون سعدی      غلام سعد ابوبکر سعد زنگی نیست

و این‌که شاعری تخلص خود را از نام یا لقب شاهزاده یا وزیری بگیرد، نه از نام پادشاه عصر خود، نیز محل اشکال نیست. چه کثرت تعلق شاعر به شاهزاده یا وزیری به خصوص او را بر این عمل وامی‌داشته و نظایر آن در تاریخ ادبیات فارسی بسیار دیده می‌شود چنان‌که تخلص قآنی از نام قآن میرزا و تخلص‌های قوامی و مجیری از شعرای عهد سلطان سنجر از لقب قوام‌الدین در گزینی و مجیرالدوله اردستانی، دو تن از وزرای سلطان مزبور گرفته شده است.

این جمله همه اشاراتی است بر این‌که سعدی حتی در اوایل عهد اتابک ابوبکر بن سعد (۶۲۳-۶۵۸) نیز لابد به علت جوانی نه به علتی دیگر، هیچ‌گونه شهرتی نداشته تا چه رسد به عهد سعد بن زنگی (۵۹۹-۶۲۳) و یکی دیگر از دلایل این نکته، آن‌که در سراسر کتاب *المعجم فی معابیر اشعار العجم* که به سال ۶۳۰ به قلم شمس قیس رازی در شیراز به نام اتابک ابوبکر بن سعد تألیف یافته، هیچ اشاره یا ذکری از سعدی نیست در

صورتی که آن مؤلف شعر جمعی از معاصرین خود را که از آن جمله است: کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی متوفی سال ۶۳۵ (پنج سال بعد از تألیف المعجم) و نظام‌الدین محمود قمر اصفهانی از مداحان اتابک ابوبکر بن سعد در کتاب خویش آورده و اگر سعدی در این تاریخ حائز مقام اعتبار و اشعارش در میان مردم مشهور شده بوده، هیچ علت نداشته است که شمس قیس که قریب ده سال در وطن سعدی و در دستگاه خاندانی که سعدی از خواص ایشان بوده می‌زیسته از ذکر او و ایراد اشعارش در المعجم خودداری کند؛ و نظیر همین نکته است، نبودن زکری یا شعری از سعدی در دو کتاب جهانگشای جوینی و معیار‌الشعار خواجه نصیرالدین طوسی که اولی در ۶۵۸ و دومی در اواخر نیمه اول قرن هفتم تألیف شده و این دو مؤلف هم با این‌که مثل صاحب‌المعجم به اشعار کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی استناد جسته‌اند به هیچ‌وجه به ذکر سعدی یا ایراد شعری از او نپرداخته و این نیز می‌رساند که مقارن تألیف این کتب هنوز سعدی چندان اسم و رسمی پیدا نکرده و شهرتش عالمگیر نشده بوده است.

خلاصه‌ی همه این بیانات آن‌که، تولد سعدی مقدم بر حوالی ۶۱۰-۶۱۵ و شروع شهرت او جلوتر از حدود سال ۶۵۰-۶۵۵ نمی‌تواند باشد به عبارت آخری سعدی با این‌که بعدها به طراوت غزلیات آبدار خود اشتهاری بسزا یافته و نزد همه کس استاد غزل شناخته شده ظاهراً پیش از نظم بوستان و انشاء گلستان یعنی قبل از سال‌های ۶۵۵ و ۶۵۶ هیچ‌گونه آوازه‌ای که او را بر گویندگان دیگر هم عصرش مقام امتیاز و تفوق ذکر دهد پیدا نکرده بوده و اختیار تخلصش از نام سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی که حتی در زمان فوتش در ۶۵۸ هنوز به کلی جوان بوده، نیز حاکی است که شروع شاعری سعدی بایستی با دوره رشد و تمیز این شاهزاده شعرپرور، یعنی در موقعی که اقل سن او بین بیست و پنج بوده مقارن شده باشد و شکایت سعدی در موقع نظم بوستان که گفته:

همانا که در فارس انشای من چو مشکست بی قیمت اندر ختن

اشاره دیگری است که در تاریخ ۶۵۵ هـ.ق در فارس انشای سعدی چندان خریدار نداشته و پاره‌ای قراین دیگر نیز در دست است که در ایام اتصال سعدی به خدمت اتابک‌زاده سعد بن ابی‌بکر شعرای دیگری در دستگاه او بوده‌اند که پیش آن شاهزاده بیش از سعدی قرب و منزلت داشته‌اند چنان‌که مجدالدین بن همگر در این تاریخ در دستگاه سعد بن ابی‌بکر بر همه شعرای او مقدم شمرده می‌شده و در دربار او سمت ملک‌الشعرایی داشته است<sup>۲</sup> و این لابد به علت کمال شهرت و سابقه خدمت مجدهمگر در آن زمان و جوانی و تازه کاری سعدی در شاعری بوده است، در صورتی که همین مجدهمگر قریب بیست سال بعد یعنی در عهد حکومت انکیانو بر فارس (۶۶۷-۶۷۰) در خطاب به آن امیر، سعدی را «مشهور سخن» معرفی می‌نماید و بر تقدم او نسبت به خود اقرار می‌آورد چه دیگر در این زمان از اذعان به این‌که:

همه گویند و سخن گفتن سعدی دگر است همه خوانند مزامیر نه همچون داود

چاره‌ای نداشته و در این حکم کاملاً بر نهج صواب و انصاف رفته است.

باری از بعد از انتشار بوستان و گلستان است که آفتاب شهرت سعدی تمام گویندگان عصر را تحت‌الشعاع خود قرار داده و در دل دور و نزدیک چنان پرتو جمال و جلال افکنده که با وجود قرب زوال کوکب و عمر و انحلال تن، حیات جاوید آن استاد مسلم سخن را به عالمیان مژده می‌داده و به زبان حال می‌گفته:

خرم تن آن‌که چون روانش از تن برود سخن روان است

پاریس - دیماه ۱۳۱۶

#### پی‌نوشت:

۱. رجوع شود به مقاله‌ای که نگارنده در این باب در یکی از شماره‌های سال ۱۳۱۱ روزنامه ایران نوشته‌ام و حواشی جلد سوم جهانگشای جوینی ص ۴۶۳-۴۶۶ به قلم آقای قزوینی.
۲. مدت اتابکی او سی و چهار سال و شش ماه و یازده روز از ۲۴ ذیحجه ۶۲۳ تا ۵ جمادى‌الاولی ۶۵۸.
۳. رجوع شود به هفت اقلیم و مجمع الفصحا و فارسنامه ناصری.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فصل اول

در ذکر ممدوحین شیخ از ملوک سلغریان فارس

و وزراء ایشان

۱. اتابک مظفرالدین<sup>۱</sup> سعد بن زنگی بن مودود سلغری

پنجمین از پادشاهان سلسله سلغریان فارس، گرچه در تمام کلیات شیخ از گلستان و بوستان و قصاید عربی و فارسی و طبیات و بدایع و غیرها تا آنجا که راقم سطور تتبع نموده مطلقاً و اصلاً مدحی یا مرثیه از او در حق سعدبن زنگی یافت نمی شود ولی چون شیخ معاصر با این پادشاه بوده و به این معنی که در دوره طفولیت و اوایل جوانی خود، سنین اواخر سلطنت ابن سعدزنگی را دریافته بوده و حتی بعضی نیز مانند صاحب حبیب السیر و جهان آرا و آتشکده و مرحوم هدایت تخلص سعدی را از نام این پادشاه مأخوذ دانسته اند<sup>۲</sup> لهذا ما نیز او را بالتبع در این عنوان ذکر کردیم.

تاریخ جلوس سعدبن زنگی علی التحقیق معلوم نیست ولی چون مدت سلطنت او به تصریح اغلب مورخین بیست و نه یا بیست و هشت سال بوده است<sup>۳</sup> و وفات او نیز چنانکه خواهیم دید در سنه در خود سراغ نداشت، لکن از آنجا که حضرت معظّم له از قدیم الایام درباره او لطف مخصوصی اظهار می دارند و او را از زمره خدمتگزاران اهل علم می شمارند تقاضا شد که وی نیز به قدر مقدور در مساعدت به این امر خیر به سهم خود شرکتی نماید، اینجانب نیز با کمال افتخار در امتثال امر مطاع لازم الاتباع مبادرت

ورزیده با ضیق مجال و عدم مساعدت احوال فصول ذیل را راجع به ممدوحین شیخ بزرگوار پس از مطالعه و تتبع دقیق جمیع آثار شیخ از نظم و نثر از پاره کتب متفرقه و مآخذ مختلفه معاصر یا قریب‌العصر با شیخ از قبیل جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله و تاریخ وصاف و نظام‌التواریخ قاضی ناصرالدین بیضاوی و حوادث‌الجامعه فوطی بغدادی و تاریخ‌گزیده حمدالله مستوفی و شیرازنامه احمدبن‌ابی‌الخیر شیرازی و شد‌الازار فی حط‌الاوزار عن زوار المزار معروف به مزارات شیراز تألیف معین‌الدین ابوالقاسم جنید بن محمود بن محمدشیرازی و غیرذلک از مؤلفات دیگر که اسامی آنها در ضمن فصول آتیہ متدرجاً معلوم خواهد شد فراهم آورده تقدیم محضر انور دستور دانش‌پژوه دانشور که مجمع ارباب فضل و هنر است نمود، امید است که به عز قبول مقرون آید و اگر بر نقص و عیبی که بدون شک ناشی از قصور باع یا نقصان اطلاع مؤلف است وقوف یابند به ذیل عفو و کرم فرو پوشند و در اصلاح خطا و خلل آن حتی‌المقدور بکوشند.

و علت انتخاب این موضوع یعنی ممدوحین شیخ بزرگوار این بود که چون قبلاً یقین داشتم که سایر فضلا و دانشمندان ایرانی در اصل مسئله یعنی راجع به شرح احوال خود شیخ و آثار گرانبهای او از نظم و نثر البتہ مقالات مفصل و مشروح خواهند نگاشت و در آن مواضع داد سخن داده برای کسی دیگر جای خالی نخواهند گذاشت، لهذا اینجانب برای احتراز از تکرار مکرر و تحصیل حاصل مجدداً خوض در اصل این موضوع را مناسب ندیده عنوان مقاله خود را ممدوحین شیخ بزرگوار قرار داد به تصور آن‌که معرفت به حال معاصرین شخص از ممدوحین او یا مشایخ اصحاب و تلامذۀ او چنان‌که در کتب رجال مرسوم است تا درجۀ جزو معرفت به احوال خود شخص محسوب و اوضاع و احوال و وقایع عصری را که صاحب ترجمه در آن عصر زندگانی می‌نموده و روابط او را با محیطی که وی در آن محیط نشو و نما یافته روشن می‌سازد و دیگر

آن‌که در مورد شعراء به خصوص از معرفت به حال ممدوحین و اطلاع از تاریخ وقایعی که آن قصاید به مناسبت آن وقایع سروده شده از جلوس بر تخت سلطنت و جنگ‌ها و فتوحات و تسخیر بلاد و تولیت امرا و وزرا و حکام و ولات و قضات و نحو ذلک اغلب می‌توان تاریخ تحقیقی یا تقریبی انشاء خود آن قصاید را به دست آورد و در نتیجه از مقایسهٔ مجموع آثار آن شاعر با یکدیگر تاریخ دورهٔ فعالیت ادبی و مراحل تکامل تدریجی قریحهٔ او را کمابیش مشخص نمود.

و اینک شروع در اصل مقصود نموده از خداوند تبارک و تعالی توفیق اتمام آن را می‌طلبیم به منته وجوده.

و مقدمتاً به نحو اجمال باید دانست که ممدوحین شیخ بزرگوار عبارت‌اند: اولاً: از عده‌ای از ملوک سلغریان فارس از اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی به بعد تا آخرین این سلسله ابش خاتون و ثانیاً: جماعتی از حکام و ولات فارس که از جانب سلاطین مغول پس از انقراض سلغریان به حکومت آن سرزمین منصوب شدند مانند: انکیانو و شمس‌الدین حسین علکانی و مجدالدین رومی و غیرهم، ثالثاً: چند تن از ملوک و مشاهیر و اعیان خارج از حوزهٔ فارس از قبیل مستعصم‌الله آخرین خلیفهٔ عباسی و ایلخان یعنی هلاکو و شمس‌الدین محمدجوینی صاحب‌دیوان و برادرش علاء‌الدین عطاملک جوینی و غیرهم، و بنابراین مقالهٔ ذیل منقسم خواهد بود به سه فصل از این قرار:

**فصل اول:** در ذکر ممدوحین شیخ از ملوک سلغریان فارس و وزراء ایشان.

**فصل دوم:** در ذکر ممدوحین شیخ از حکام و ولات فارس از جانب دولت مغول.

**فصل سوم:** در ذکر ممدوحین شیخ از ملوک و اعیان خارج از مملکت فارس.

و این نکته را نیز ناگفته نگذاریم که در این مقاله حاضره گرچه به عنوان آن ممدوحین شیخ سعدی است ولی معذک چند نفر دیگر از معاصرین شیخ را نیز که ذکر ایشان در

نظم یا نثر او آمده ولی مدحی از او دربارهٔ آنان به نظر نرسیده، مانند: المستعصم بالله خلیفهٔ عباسی مثلاً که شیخ را در حق او فقط مرثی است نه مدیحه و مانند شیخ شهاب‌الدین سهروردی و ابوالفرج بن‌الجوزی دوّم که هر دو از مشایخ و اساتید بوده‌اند و ذکر ایشان در بوستان و گلستان آمده ولی مدحی یا مرثیهٔ از شیخ در حق ایشان در کلیّات موجود نیست و مانند ملک شمس‌الدین تازیکو که او را با شیخ و برادرش قصّه‌ای است معروف، شرح احوال همگی این‌گونه اشخاص را نیز در ضمن این مقاله طرداً للباب و بالتبع مذکور ساختیم تا خواننده را چیزی از مناسبات و روابط شیخ با معاصرین خود که نام ایشان را در کتب خود برده پوشیده نماند.

